

بررسی نقش مدرنیسم در بافت قدیمی شهرها (مطالعه موردی: شهر ارومیه)

اصغر عابدینی - استادیار گروه شهرسازی، دانشگاه ارومیه

رضا کریمی - کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری، ارومیه

سحر اردلان افتخاری - دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه ارومیه

فرزانه ملازاده - دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه ارومیه

پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۲/۵ تأیید مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۴

چکیده

امروزه از بارزترین مشکلات شهرسازی معاصر، بحران معنا اعم از اجتماعی و غیر اجتماعی، در مکان است؛ بحرانی که در ایجاد فضاهای شهری فاقد هویت، فاقد تاریخ و فاقد ارتباط تبلور یافته است. این پدیده، حقیقتاً یکی از محصول‌های روند تحولات خطیر و سریع قرن بیستم است؛ زیرا در نیمه اول قرن بیستم، جهان‌بینی مدرنیسم بر جامعه غربی حاکم بود و به همین دلیل، شهرسازی مدرن به‌عنوان تجلی فضایی جامعه مدرن شکل گرفت. از آنجا که حس مکان از عوامل تعلق به هر مکان و از مفاهیم کلیدی در جغرافیای انسانی و به‌ویژه جغرافیای فرهنگی محسوب می‌شود، بررسی عوامل مؤثر بر ارتقا یا تضعیف حس مکان که نقشی پررنگ در القای حس مکانی و هم‌پستگی دارد، ضروری به نظر می‌رسد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی تأثیرات جنبش مدرنیسم و پیدایش شهرسازی مدرن بر ایجاد حس بی‌مکانی و از بین رفتن حس تعلق به مکان در بخشی از بافت قدیم شهر ارومیه است. این نوشتار از نوع مقالات بنیادی و با روش مروری تحلیلی است. لذا سعی شده است با تکیه بر منابع معتبر و مرتبط با موضوع و با تکنیک مطالعات کتابخانه‌ای، مقوله بی‌مکانی و مدرنیسم و ارتباط میان ظهور مدرنیسم و حس مکان بررسی شود. نتایج پژوهش با استفاده از انجام مصاحبه‌های عمیق و مشاهده‌های محققان در زمان‌های مختلف براساس تکنیک مکان‌سنجی و تحلیل محتوای کیفی و مقایسه نتایج در دو محدوده واقع در بافت قدیمی شهر تحلیل و ارزیابی شده است. ارزیابی نتایج نشان می‌دهد محدوده قدیمی بازار از نظر حس مکان در مقایسه با همتای خود، یعنی خیابان امام خمینی که با گذشت زمان دستخوش تغییرات مدرنیستی شده است، در وضعیت بهتری قرار گرفته است. از عوامل مؤثر در ضعف حس مکان در محور امام عبارت است از: یکنواختی محیط و استانداردشدن بافت، کاهش هویت بومی، ضعف در ارتباطات غنی انسانی، فقدان حس زندگی جمعی، نوسازبودن محدوده و انس نداشتن با محیط.

کلیدواژه‌ها: ارومیه، بافت قدیم، بی‌مکانی، حس مکان، مدرنیسم.

مقدمه

خنثی بودن فضاهای شهری و بی‌مکانی انسان امروز در ساختار شهری، نشانگر آن است که شهروندان و ساکنان شهر از بی‌مکانی و بی‌خانمانی رنج می‌برند و هویت و تعاملات اجتماعی خود را با محیط از دست داده‌اند. امروزه در اغلب نمونه‌ها، تغییرات در محیط فیزیکی، نوع کاربری و فعالیت‌ها، موجب از بین رفتن ارزش‌ها و معناها شده است. با توجه به اینکه معنا و دل‌بستگی از خواص مکان است، فقدان آن موجب ضعیف شدن حس مکان و هویت آن می‌شود. دل‌بستگی به مکان نقش مهمی در انگیزه حضور و مراقبت از فضاهای عمومی نظیر میدان‌ها و پارک‌های شهری ایفا می‌کند (سجادزاده، ۱۳۹۲: ۷۰). امروزه از بارزترین مشکلات شهرسازی معاصر، بحران معنا اعم از اجتماعی و غیر اجتماعی، در مکان است؛ بحرانی که در ایجاد فضاهای شهری فاقد هویت، فاقد تاریخ و فاقد ارتباط تبلور یافته است (پرتوی، ۱۳۸۲: ۴۱). حس مکان به معنای دریافت ویژگی‌های معنایی محیط و شخصیت مکان توسط استفاده‌کنندگان از محیط است؛ حسی که توسط ادراک ذهنی مردم از محیط و دریافت احساسات آگاهانه یا ناآگاهانه آنها از محیط دریافت می‌شود و استفاده‌کننده را در ارتباطی تنگاتنگ با محیط قرار می‌دهد. حس مکان موجب ایجاد حس رضایتمندی در استفاده‌کننده می‌شود و با یادآوری فرهنگ یا تاریخ یک اجتماع یا تجارب ذهنی گذشته فرد، بر مفهوم هویت تأکید می‌کند و کیفیت فضای ساخته‌شده را برای مخاطب ارتقا می‌بخشد (فلاح و نوحی، ۱۳۹۰: ۳۲۰). پرداختن به مفهوم حس مکان و شناخت بیشتر آن می‌تواند به محققان و برنامه‌ریزان در زمینه‌های گوناگون یاری رساند و در نهایت، به توسعه محیط و ارتقای کیفیت فضای ساخته‌شده برای انسان منجر شود. از این رو، شناخت این مفهوم و عوامل اثرگذار بر ایجاد حس مکان یا بی‌مکانی در بررسی چگونگی رابطه انسان و محیط، شناخت عناصر کالبدی، ویژگی‌های محسوس محیط و معانی و پیام‌های برخاسته از آن حائز اهمیت است.

در این راستا، نمی‌توان از تحولات سریع و خطیر قرن بیستم که به موازات موج وسیع صنعتی شدن شکل گرفت و بر تمام جنبه‌های زندگی انسان از جمله محیط کالبدی وی سایه افکند، چشم‌پوشی کرد. مدرنیسم یا تجددگرایی که چارچوب نظری تمدن جدید غرب را شکل داد، عبارت است از جریان حاکم بر تمدن جدید غرب در زمینه‌های فکری، فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... که جدا از آموزه‌های دینی، محور دانستن انسان، تکیه بر آزادی همه‌جانبه او و البته، اعتماد بر عقل بشری و اصالت دادن به فرد، در پی تحلیل همه امور اعم از طبیعی و ماورای طبیعی برآمده است و با اندیشه نوکردن و تغییر همه‌جانبه زندگی انسان، دین، آداب، رسوم، سنت‌ها و هر آنچه در مقابلش واقع شود، نفی می‌کند (جوکار، ۱۳۹۳: ۴۴).

مدرنیسم تا حد فراوانی شبیه فراورده‌های آن همانند ماشین، اتم، فناوری، رسانه‌ها و اینترنت است که با وجود تحولات ذاتی، پیوسته بر زندگی ما حاکمیت دارند (سمیع آذر، ۱۳۸۸: ۹). مدرنیته به مفهوم «باور به عقل» همان‌قدر وابسته است که به مفهوم «پیشرفت» در معنایی کلی و «پیشرفت عقل انسانی» در معنایی خاص. یعنی رشد اقتصادی، افزایش رقم شهرنشینی، پیشرفت ابزار ارتباطی و اطلاعاتی، معنای مدرنیته است (احمدی، ۱۳۹۲: ۹۱۰).

با رشد مظاهر زندگی مدرن، جوامع سنتی دستخوش تغییرات و تحولات عمده در عرصه عناصر پایه‌ای فرهنگ می‌گردند (آزاد ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶: ۹۸). در منابع شهرسازی برخی از تعاریف شهرسازی مدرن عبارت است از:

فرم‌دهی به مسائل شهری، نظام‌بخشی به شش عنصر شهری (خیابان‌ها، ساختمان‌ها، سیستم ارتباطات و تجهیزات، محل‌های کار، تفریح و سرگرمی و ملاقات) هم از نظر عملکرد و هم از نظر زیبایی، نظم‌دهی به محیط‌های شهری، سازمان‌دهی روابط عناصر شهری، متشکل کردن تمامی فعالیت‌های زندگی به‌طور عام در شهر و کشور و نظم‌دهی عملکردهای چهارگانه مسکن، کار، آمدوشد و گذران اوقات فراغت (محمدزاده و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۸). تجلیات خاص مدرنیسم^۱ که بر مبنای آرای انسان‌محوری شکل گرفت، در معماری و شهرسازی به فردگرایی و درنهایت، غربت و انزوای انسان انجامید. یکی از وجوه بارز مدرنیسم، تمرکز بر توجه به فرد است که این توجه سبب بروز از خودبیگانگی، غربت و انزوای انسان معاصر شده است. این گسیختگی‌ها و تحولات، بر شیوه شهرسازی کشور تأثیر مستقیم گذاشته و آن را به تبوتاب بحران کشانده است.

خیابان‌های تازه‌احداث و ساختمان‌ها به‌طور نسبی بزرگ‌تر و محکم‌تر شده و پارک‌ها و تأسیسات جدید شهری به‌وجود آمده است؛ ولی شهرسازی معنی‌دار، با هویت، پایدار و بومی ایجاد نشده است (محمدزاده، ۱۳۸۸: ۸۰). با ظهور اندیشه‌های نوگرا و تجد طلب در صدوپنجاه سال اخیر، این تحولات در قالب تقلیدهای سطحی و نابجا به تبدیل شهر ایرانی به واردکننده سبک معماری و شهرسازی از اروپا منجر می‌گردد. این امر که در ابتدا متأثر از سفر شاهان قاجار به فرنگ بود، با اصلاحات ناشی از مشروطه رنگ و بوی دیگری یافت و متعاقباً تحت تأثیر اندیشه‌های دانشجویان از فرنگ بازگشته، در دهه‌های بعدی تشدید شد و در نهایت به پدیداری شهرهایی منجر شد که در زمینه معماری و شهرسازی، نه توان مقایسه و مقابله با نمونه‌های غربی را داشتند و نه قادر به مقایسه با پیشینه تاریخی خود بودند و همین امر به ظهور نشانه‌هایی از بحران هویت در شهر ارومیه انجامید.

دسترسی به تکنولوژی و مصالح جدید ساختمانی، هویت و ماهیت احداث بناها را تحت تأثیر قرار داد. برنامه‌های مدرن‌سازی دوره پهلوی اول به تدریج از هویت معماری سنتی ارومیه کاست و فرهنگ‌گرایی ساکنان، هویت و ابنیه واجد ارزش معماری و فرهنگی و تاریخی بافت قدیم شهر را نادیده گرفت (گلابی و محمدی، ۱۳۹۲: ۱۴). در اوایل سال‌های ۱۳۰۰ ه.ق، شهر ارومیه مانند دیگر شهرهای ایران با احداث خیابان‌های وسیع به قطعات شهری مختلف تقسیم شد که شهر تاریخی را کاملاً دگرگون ساخت. تا قبل از آن، دروازه‌های شهر از طریق معابر به بازار، مسجد جامع شهر و محلات اطراف منتهی می‌شدند. احداث این خیابان‌ها و تعریض غیراصولی معابر، ارزش‌های بافت شهری را از میان برد و صدمات جبران‌ناپذیری بر شکل شهر وارد ساخت. بافت قدیم شهر ارومیه که نشانه و نماد ذهنی، تاریخی و فرهنگی شهر است، به‌عنوان بخشی از پهنه مرکزی شهر، کارکردی شهری و فراشهری دارد و در شرایط کنونی، محدوده بافت با تراکم فعلیتی زیاد مواجه است. همچنین گرایش به احداث واحدهای تجاری و خدماتی-اداری در نزدیکی بازار، فشار زیادی به محدوده مسکونی منطقه وارد و بافت آن را دستخوش تغییر و تحول کرده است. بدون شک، این تحولات بر حس تعلق به مکان و هویت بافت اثرگذار بوده است. با توجه به ضرورت پرداختن به مفهوم حس تعلق به مکان که پیش‌تر بیان شد، هدف از انجام این پژوهش، درک چگونگی تأثیرگذاری نظام مدرنیته از طریق بررسی تطبیقی حس مکان در بخشی از

محدوده بازار و محور خیابان امام از بافت قدیم شهر ارومیه است که به ترتیب، اولی در جریانات مدرنیسم به‌طور نسبی دست‌نخورده و با همان ویژگی‌های اصیل و سنتی خود باقی مانده است و دیگری، در جریان این تحولات دستخوش تغییرات بسیاری شده است. بدون شک، یافته‌های این بررسی‌ها می‌تواند ما را در کشف نوع پیوند و رابطه میان مفهوم حس مکان و جریان مدرنیسم رهنمون سازد.

پیشینه تحقیق

در ذیل به برخی از تحقیقات مربوط به مکان و حس مکان اشاره شده است:

عزیزی قمی و همکاران در تحقیقی با عنوان «مقایسه مؤلفه‌های حس مکان در محله‌های سنتی و مدرن» به این نتیجه رسیده‌اند که حس مکان در محلات سنتی بیشتر از مدرن است. همچنین بررسی مؤلفه‌های حس مکان با استفاده از روش‌های کمی و پرسش‌نامه بیانگر آن است که در محلات سنتی مؤلفه‌های اجتماعی و فعالیتی و در محلات مدرن مؤلفه‌های فیزیکی و بصری بیشترین امتیاز را کسب کرده است (Azizi Ghoomi et al., 2015: 275-285).

پوراحمد و همکاران (۱۳۹۰)، در تحقیقی با عنوان «تأثیر مدرنیسم بر توسعه فضایی-کالبدی شهرهای ایرانی-اسلامی (نمونه: تهران)» روند شکل‌گیری و تحولات فضایی کالبدی شهرهای ایرانی-اسلامی با تأکید بر شهر تهران و چگونگی سازمان‌دهی و تحت تأثیر قرار گرفتن عناصر شهری از عوامل مختلف، به‌ویژه مدرنیسم، تحلیل و بررسی شده است. برای این منظور، چگونگی شکل‌گیری و پیدایش شهر تهران و تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قبل از مدرنیسم و بعد از آن بررسی شده است. نتایج بیانگر آن است که شهر تهران در ۲۰۰ سال گذشته، از آنجایی که نقطه اصلی دگرگونی مفاهیم و اشاعه مفاهیم جدید خوب و بد و شاهدی بر تجدیدطلبی بوده است، چهره‌های روشن از تفکرات فضایی-کالبدی دوران مدرنیسم را عرضه داشته است (پوراحمد و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۱-۴۷).

صمیمی شارمی و پرتوی (۱۳۸۸)، در تحقیقی با عنوان «بررسی و سنجش حس مکان در محلات ارگانیک و برنامه‌ریزی‌شده، مورد پژوهی: محلات ساغریسازان و بلوار گیلان در شهر رشت» به سنجش عناصر مؤثر در حس مکان و بررسی تفاوت آن در بافت‌های ارگانیک و برنامه‌ریزی‌شده با مطالعه موردی در محله‌های ساغریسازان با بافت ارگانیک و محله بلوار گیلان با بافت برنامه‌ریزی‌شده اقدام کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد محله برنامه‌ریزی‌شده بلوار گیلان، از نظر حس مکان در وضع ضعیف‌تری از همتای مسن‌تر خود، یعنی محله ساغریسازان قرار گرفته است. از علل این قضیه عبارت است از: یکنواختی محیط و استاندارد شدن بافت در بلوار گیلان، کاهش هویت بومی، ضعف در وجود ارتباطات غنی انسانی، فقدان حس زندگی جمعی، مهاجرپذیری، نوسازبودن محله و فقدان خاطرات جمعی، انس نداشتن با محیط، تغییر ذائقه و نگرش مردم به زندگی و... (صمیمی شارمی و پرتوی، ۱۳۸۸: ۴۰، ۲۳).

در پژوهشی دیگر تحت عنوان «ظهور مدرنیسم و افول مکان» که ناتراسونی و دان در دانشگاه ونکوور^۱ انجام دادند،

به چگونگی ارتباط میان گفتمان مدرنیسم در امر برنامه‌ریزی و ظهور پارادایم فوردیسم^۱ پرداخته‌اند که بر اساس آن، سه انگاره کلیدی پارادایم فوردیسم، خصوصی‌سازی، تولید انبوه و استانداردسازی، رویکرد مدرنیسم درباره ساختمان و شهرسازی را شکل داده‌اند که در نهایت، کاربرد این اصول به‌جای درمان، به هرچه بیشتر خشکیده‌شدن حیات شهری و از دست رفتن مفهوم مکان منجر می‌شود (Don and Natrasony, 2007: 96-100).

در ایران تحقیقات انجام شده در این مقوله نوباست؛ از جمله می‌توان به رساله دکترای جلال تبریزی تحت عنوان «تأثیر نوسازی شهری فن‌گرا بر ایجاد حس لامکانی» اشاره کرد. این بررسی بر روی پروژه نواب تهران صورت گرفته است. وی خاطر نشان می‌سازد ایجاد حس لامکانی از الزامات فلسفه نئولیبرال^۲ است و اساس این فلسفه، فلسفه لامکان است و یادآور می‌شود «حس لامکانی به حسی فزاینده در بین مردم اطلاق می‌شود که ناشی از همانندشدن و یکسان و شبیه‌شدن جاها و مکان‌های شهری است. این حس، نتیجه از دست رفتن تنوع و رنگارنگی مکان‌هاست و اول بار در منابع جغرافیایی و شهری به شکل متفن و نظری از سوی ادوارد رلف^۳ جغرافی‌دان کانادایی بررسی شد» (تبریزی، ۱۳۸۲).

همچنین تحقیقات انجام شده در زمینه کاربرد تکنیک مکان‌سنجی به این شرح است:

۱. خیاط‌پور و همکاران (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «افزایش مشارکت شهروندی در طراحی فضای شهری با بهره‌گیری از تکنیک مکان‌سنجی (place check) (نمونه موردی: محله منیریه تهران)» به بررسی روند، روش و ابزار تکنیک مکان‌سنجی در ایجاد مشارکت شهروندان در طراحی شهری با نمونه موردی محله منیریه در منطقه ۱۱ شهرداری تهران پرداخته‌اند. استنباط آماری از داده‌های تحلیل شده بیانگر آن است که استفاده از این تکنیک می‌تواند از عوامل مؤثر در ایجاد و افزایش مشارکت شهروندان در فضاهای عمومی شهر تهران باشد و به‌عنوان اقدام مؤثر در جهت افزایش کیفیت فضاهای عمومی شهری استفاده شود (خیاط‌پور و همکاران، ۱۳۹۲).

۲. گلکار (۱۳۸۴) در تحقیقی با عنوان «سنجش مکان در طراحی شهری: درآمدی بر تکنیک مکان‌سنجی» راهنمای انجام مرحله سنجش وضعیت به روش مکان‌سنجی (place check) را به تفصیل بررسی کرده است (گلکار، ۱۳۸۴: ۱، ۲۳).

مبانی نظری

۱. حس مکان

اصطلاح حس مکان از ترکیب دو واژه «حس» و «مکان» تشکیل شده است. واژه «حس» در فرهنگ لغات آکسفورد^۴ سه‌م معنای اصلی دارد: ۱. یکی از حواس پنج‌گانه؛ ۲. احساس، عاطفه و محبت که در روان‌شناسی به درک تصویر ذهنی گفته می‌شود؛ یعنی قضاوتی که بعد از ادراک معنای شیء نسبت به خود شیء در فرد به وجود می‌آید که می‌تواند خوب،

1. Fordism
2. Neoliberal
3. E. Relph
4. Oxford

جالب یا بد باشد؛ ۳. توانایی در قضاوت درباره چیزی انتزاعی مثل معنای حس در اصطلاح حس جهت‌یابی به مفهوم توانایی یک فرد در پیدا کردن مسیر یا توانایی مسیر در نشان دادن خود به انسان است و در نهایت، حس به معنای شناخت تام یا کلی شیء توسط انسان. اما واژه حس در این اصطلاح بیشتر به مفهوم عاطفه، محبت، قضاوت و تجربه کلی مکان یا توانایی فضا در ایجاد حس خاص یا تعلق در افراد است (فلاح، ۱۳۸۵: ۶۰). افشارنادری مکان را نتیجه برهم‌کنش سه مؤلفه رفتار انسانی، مفاهیم و ویژگی‌های فیزیکی تصور می‌کند. بر این اساس، مکان را می‌توان تجربه «عرصه‌ای درونی» در برابر «عرصه بیرونی» دانست که دربرگیرنده جهات گوناگون و تعدادی «گشودگی» است. ادوارد کاسی^۱ در این تجربه درون و بیرون، بدن و «چشم‌اندازها» را مرزهای مکان می‌داند که بدن، مرز درونی و چشم‌انداز، مرز بیرونی است. بر این اساس، پدیده مکان، محمل گردآوری گوناگونی چشم‌اندازهاست تا تمایز در محیط و احساس خاص محلیت را به وجود آورد (افشارنادری، ۱۳۷۸: ۴). رلف در کتاب مکان و بی‌مکانی بر این نکته اشاره دارد که مکان‌ها را ترکیبی از نظم طبیعی و نظم انسانی و «هویت» و کاشانه و اجتماع را مفاهیمی اساسی در این باره می‌داند (رلف، ۱۳۹۰: ۴۲).

برای درک مفهوم حس مکان، تبیین تفاوت این مفهوم با روح مکان ضروری به نظر می‌رسد. روح مکان خصوصیتی ذاتی و ظاهری است. علاوه بر تأثیر شکل زمین، فرایند تغییرات فیزیکی و روابط حاصله از زندگی طولانی‌مدت در یک مکان نیز در درک روح آن مکان که در طول زمان ثابت نیست، مؤثر است (Relph, 2007: 18-19). عبارت «روح مکان»، عبارتی نامأنوس و ناآشناست که عبارت «حس مکان» به گونه‌ای نادرست جایگزین این عبارت شده است و معمولاً برای اشاره به روح یک مکان، به اشتباه از عبارت حس مکان استفاده می‌شود. بهتر است حس مکان، توان کسب و درک کیفیت‌های متمایز دانسته شود. این اشتباه ناشی از وجود ارتباطی قوی بین این دو مفهوم است؛ در نتیجه، مکانی که دارای روحی قدرتمند است، به تولید حس قوی از آن مکان کمک می‌کند.

از نظریات مرتبط با ساختار مکان، دیدگاه نوربرگ شولتز^۲ است. بر اساس این دیدگاه، اولین گام، تمایز قائل شدن بین پدیده‌های طبیعی و پدیده‌های انسان‌ساخت است؛ زیرا از دید بسیاری از محققان، مکان ترکیبی از نظم طبیعی و انسانی و به اعتقاد استیو تورن^۳ مکان نتیجه برهم‌کنش و روابط درونی میان انسان، نظام طبیعی و نظام مصنوع است (Delahnty & Batchelor, 2002: 6). گام بعدی، از دیدگاه شولتز ایجاد طبقه‌بندی‌هایی نظیر زمین / آسمان (افقی / عمودی) و درون / بیرون است. این طبقه‌بندی‌ها دارای معانی فضایی هستند و در آن به فضا نه به‌عنوان مفهوم ریاضی، بلکه به‌عنوان بعد وجودی توجه می‌شود. گام بعدی، توجه به کاراکتر مکان است؛ مفهومی که امکان بررسی مکان در بستر زندگی واقعی و روزمره را فراهم می‌آورد (پرتوی، ۱۳۸۲: ۴۲). شخصیت مکان از عوامل مهم حس مکان است. از نظر سیمون^۴ مکان نه تنها به محلی جغرافیایی اشاره دارد، بلکه نشان‌دهنده شخصیت اصلی سایتی است که موجب تمایز آن از سایر جاها می‌شود. به این ترتیب، در مکان ابعاد گوناگون چشم‌انداز جمع می‌آیند تا محیط متمایز و حس خاصی ایجاد کنند (رحیمیان و محکی، ۱۳۸۸: ۴).

1. E. Kasi
2. N. Schulz
3. S. Toren
4. Simone

جنیفر کراس^۱ سطوح مختلف حس مکان را به شرح زیر بر می‌شمارد:

۱. بی‌اعتنایی به مکان: این سطح، معمولاً در منابع حس مکان کانون توجه واقع نمی‌شود؛ ولی می‌تواند در سنجش حس مکان به کار رود.
 ۲. آگاهی از قرارگیری در مکان: این سطح هنگامی است که فرد می‌داند در مکان متمایز زندگی می‌کند و نمادهای آن مکان را تشخیص می‌دهد؛ ولی هیچ احساسی که او را به مکان متصل کند، وجود ندارد. در این حالت فرد ممکن است بداند در مکانی مستقر است؛ ولی نمی‌داند بخشی از آن مکان است.
 ۳. تعلق به مکان: در این سطح، فرد نه تنها از نام و نمادهای مکان آگاه است، بلکه با مکان، احساس بودن و تقدیر مشترک داشتن نیز دارد. در این حالت، نمادهای مکان، محترم و آنچه برای مکان رخ می‌دهد، برای فرد مهم است.
 ۴. دل‌بستگی به مکان: در این سطح، فرد ارتباط عاطفی پیچیده‌ای با مکان دارد. مکان برای او معنا دارد و محور فردیت است. نیز تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می‌دهد.
 ۵. یکی شدن با اهداف مکان: این سطح، نشان‌دهنده درآمیختگی و پیوستگی فرد با نیازهای مکان است. در این حالت، فرد اهداف مکان را تشخیص می‌دهد، با آنها منطبق می‌شود و از آنها پیروی می‌کند. در فرد شور، عشق، حمایت و از خودگذشتگی در برابر مکان وجود دارد.
 ۶. حضور در مکان: این سطح، به نقش فعال فرد در اجتماع توجه دارد که علت آن تعهد به مکان است. در مقابل سطوح قبل که مبنای نظری داشتند، این سطح از رفتارهای واقعی افراد برداشت می‌شود.
 ۷. فداکاری برای مکان: این سطح، بالاترین سطح حس مکان است و فرد عمیق‌ترین تعهد را به مکان و فداکاری زیادی برای گرایش‌ها، ارزش‌ها، آزادی‌ها و رفاه در موقعیت‌های مختلف از خود نشان می‌دهد. در این سطح، آمادگی برای رهاکردن علایق فردی و جمعی به دلیل علایق بزرگ‌تر نسبت به مکان وجود دارد (صمیمی شارمی و پرتوی، ۱۳۸۸: ۲۷).
- مقوله مکان، امروزه با تأثیرپذیری از جریان‌های ریشه‌ای، موشکافانه و انتقادی چند دهه اخیر در حوزه شناخت مدرن و مدرنیسم و در سایه روش‌هایی همچون «پدیدارشناسی»^۲ بازشناسی تازه‌ای شده که تأثیرات آن در عرصه معماری و شهرسازی نیز درخور تأمل و توجه بوده است. عناصر و اجزای شهر مدرن همچون بناها، میدان‌ها و خیابان‌ها به‌واسطه فردگرایی حاکم بر هویت پیرامون این عصر، بدون ارتباط با یکدیگر و عوامل محیطی، طراحی و خلق شده‌اند. پیامد این امر، همانا شهر بی‌هویت پیرامون ماست که منتقدان، آن را بیش از همه ناشی از فراموشی مقوله مکان در فرایند شناخت و طراحی بر شمرده‌اند (Schulz, 1987: 100). گستره‌های معنایی هر مکان حاصل رویدادها، خاطره‌ها، افسانه‌ها و روایت‌های ذهنی مشترک و ممیزه‌های کالبدی ایستا، براین فیزیکی احجام، اشیا، مصالح و حتی طبیعت و هر آن چیزی است که بستر کالبدی آن مکان را شکل می‌دهد (کیانی و پورعلی، ۱۳۹۱: ۶۱). با توجه به مفهوم حس مکان در دیدگاه‌های مختلف و سطوح مختلف آن، عوامل شکل‌دهنده حس مکان را می‌توان به‌صورت زیر تقسیم‌بندی کرد (جدول ۱).

1. J. Kras

2. Phenomenology

جدول ۱. مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده حس مکان (کیانی و پورعلی، ۱۳۹۱: ۶۰، ۶۲؛ گلکار، ۱۳۸۴: ۱۲؛ کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲: ۴۷؛ باقری طولابی و طیبیان، ۲۰۱۶: ۵)

ردیف	مؤلفه	عوامل تشکیل‌دهنده حس مکان
۱	معنایی	حاصل رویدادها، خاطره‌ها، افسانه‌ها و روایت‌های ذهنی مشترک است (هویت، نشانه‌های شهری، انعکاس گذشته و تاریخ، دیدها، نام‌ها و...)
۲	کالبدی	برایند چشم‌انداز مصنوع و طبیعی است (اندازه مکان، درجه محصوریت (مرز و قلمرو)، تضاد، مقیاس انسانی، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا، ساختمان‌های ارزشمند، هویت، ورودی‌ها، عناصر برجسته، عناصر طبیعی: پارک‌ها، گیاه کاری، کریدورهای سبز، مصالح ساختمانی، آلودگی زمین، هوا، آب، صدا و...)
۳	کارکردی	نتیجه عملکردها و فعالیت‌های انجام شده در مکان است (دید به خیابان، همگانی یا خصوصی بودن فضا، کاربری مختلط، حیات خیابان، انعطاف‌پذیری و...)

۲. حس بی‌مکانی

حس لامکانی، احساس ناشی از همانندشدن و شبیه‌شدن مکان‌های شهری است که نتیجه از دست رفتن تنوع و رنگارنگی مکان هاست. ایجاد حس لامکانی از الزامات فلسفه نئولبرال است و اساس این فلسفه، فلسفه لامکان است. حس لامکانی را می‌توان با حس متضاد آن شناخت و آن به معنای متنوع بودن مکان‌ها و حس تعلق به مکان، رابطه مستقیمی با طول مدت اقامت در آن مکان دارد. همچنین زندگی دائم در یک مکان به مدت حداقل پنج سال، باعث احساس تعلق به آن مکان می‌شود (شکویی و تبریزی، ۱۳۸۲: ۱۵۰). به اعتقاد رلف در عصر مدرن ما، حس معتبر مکان به تدریج تحت الشعاع یک نگرش کمتر معتبر قرار گرفته است که او از آن به عنوان بی‌مکانی یاد می‌کند: محور تصادفی مکان‌های مشخص و ساخت مناظر استاندارد که ناشی از بی‌توجهی به اهمیت مکان است (Seamon & Sowers, 2008: 46).

۳. عوامل مؤثر در ایجاد حس بی‌مکانی

امروزه بحران مکان به مفهوم فقدان معنی اجتماعی در فضا و زمان، یکی از دلایل اصلی ناتوانی فضاهای زیستی در فراهم آوردن محتوای لازم برای پاشیدن انسان‌ها و در پی آن، بحران هویتی جوامع معرفی می‌شود؛ زیرا هویت بشری مستلزم هویت مکان است و مکان بدون در اختیار قراردادن امکانات غنی در تعیین هویت انسان‌ها نمی‌تواند کارکردی هویت‌پرداز ایفا کند (ادب، ۱۳۹۲: ۸۸). در جدول ۲ مجموعه‌ای از عوامل مؤثر در ایجاد حس بی‌مکانی فهرست شده است.

جدول ۲. عوامل مؤثر بر ایجاد حس بی‌مکانی (شکویی و تبریزی، ۱۳۸۲: ۱۵۱)

ردیف	عوامل مؤثر بر ایجاد حس بی‌مکانی	توضیح
۱	فناوری و عقلانیت فنی	حکومت‌های مرکزی به دلیل تحمیل مقررات و قوانین یکسان بر محیط مصنوع و مسکونی در مناطق گوناگون، در ایجاد فضاها و مکان‌های یکسان مؤثر بوده‌اند.
۲	ارتباطات و وسایل ارتباطی	وسایل ارتباطی ذائقه محلی و بومی را در انتخاب مصالح معماری کمرنگ کرده و نوعی زیبایی‌شناسی غیربومی را بر محیط‌های بومی تحمیل کرده است.
۳	سبک بین‌المللی معماری	به دلیل بی‌توجهی به تاریخ و ساده و یکسان‌سازی فضاها که این مهم از طریق معماران و برنامه‌ریزان نوگرا و فن‌گرا انجام گرفته است.
۴	نفوذ فزاینده عقلانیت تکنولوژیک، کالایی کردن ارزش‌های بازار، انباشت سرمایه در زندگی اجتماعی و فشرده‌شدن فزاینده زمان - فضا	تکنولوژی را یکی از عوامل تولید مکان‌ها، فضاها و مناظر یکسان و مؤثر در تخریب فضاهای سنتی و مناظر قدیمی دانسته‌اند.
۵	مرتب‌کردن شهرها، صنایع و مسیرهای حمل‌ونقل به کاراترین شیوه	به اعتقاد رلف، حتی اگر جغرافیای کاربردی با تکیه محض بر مکتب فضایی به کار برده شود، یعنی بر این دیدگاه تأکید کند که مردم باید در فضای جغرافیایی به شکل عقلانی رفتار کنند، مولد حس لامکانی است.

روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر، مبتنی بر مطالعه اسنادی براساس مرور مستندات مربوط به تحقیقات بارز و برجسته در زمینه‌های مکان، حس مکان، مدرنیسم و تأثیرات مدرنیسم بر بروز پدیده بی‌مکانی در سطوح مختلف آن صورت گرفته است. پژوهش حاضر از نوع بنیادی است و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای، اسنادی، مشاهدات میدانی و با روش تحلیل محتوای کیفی در چهار بخش تدوین یافته که در بخش اول، نظریه‌ها و تعاریف مرتبط بررسی شده است. در بخش دوم، علل و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری حس تعلق به مکان و مکانی از میان متون مطرح‌شده در بخش اول، طبقه‌بندی شده است. در بخش سوم براساس معیارهای سنجش ارائه‌شده در بخش قبل و با استفاده از تکنیک مکان‌سنجی، به ارزیابی حس مکان در دو محدوده از بافت قدیم شهر ارومیه پرداخته شده است. در این مرحله، براساس مشاهدات میدانی، عکس‌برداری و تهیه چک‌لیست از طریق مصاحبه با اهالی محل کیفیت مکان یا به عبارتی، حس تعلق

به مکان در هریک از محدوده‌های بازار و محور خیابان امام، به ترتیب به عنوان دو نمونه از محدوده‌های سنتی - تاریخی یا به عبارتی، کمتر تغییر یافته شهر و مدرن سنجیده شده است. در نهایت در بخش چهارم، به تحلیل میزان اثرگذاری شاخص‌های شهرسازی مدرن بر حس مکان در دو محدوده یاد شده و نتیجه‌گیری پرداخته شده است.



شکل ۱. مدل فرایند تحقیق (نگارندگان، ۱۳۹۵)

۱. تکنیک مکان‌سنجی (place check)

تاکنون تکنیک‌های تحلیلی گوناگونی برای ارزیابی مکان‌ها پیشنهاد شده است که به طور مثال، می‌توان به تکنیک‌های تحلیل منظر عینی (گوردن کالن^۱)، تحلیل منظر ذهنی (کوبین لینچ^۲)، تحلیل ریخت‌شناسی (کارل کروف^۳)، تحلیل چیدمان فضا (بیل هیلیر^۴ و جولین هنسون^۵)، تحلیل پیاده رهواری (جان فروین^۶)، تحلیل فضاهای قابل دفاع (اسکار نیومن^۷)، تحلیل پایداری زیست‌محیطی (برایان ادواردز^۸ و رندال توماس^۹) و... اشاره کرد. تکنیک مکان‌سنجی (place check) یکی از تکنیک‌های جدید طراحی شهری است که رابرت کوان^{۱۰} (۲۰۰۰) از طرف «سازمان اتحاد طراحی شهری» برای مشارکت دادن مردم و شهروندان عادی در ارزیابی محیط‌های شهری تدوین کرده است. این تکنیک تلاش می‌کند از طریق ارائه مجموعه‌ای جامع از سؤالات (چک‌لیست) درباره فرایند تغییر و امکانات بالقوه‌ای که می‌توان برای به‌سازی کالبدی محیط به کار گرفت، نکته جدیدی به تکنیک‌های قبلی طراحی شهری بیفزاید (گلکار، ۱۳۸۴: ۲، ۴).

1. G. Cullen
2. K. Lynch
3. K. Kropf
4. B. Hillier
5. J. Hanson
6. J. Froin
7. S. Nyoman
8. B. Edwards
9. R. Thomas
10. R. COWAN

شناخت مطالعه موردی

شهر ارومیه، مرکز شهرستان ارومیه و مرکز استان آذربایجان غربی است. ارومیه یکی از شهرهای کهن کشور باستانی ماد بوده و همواره از احترام و اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. بافت قدیم این شهر که نشانه و نماد ذهنی، تاریخی و فرهنگی شهر است، به عنوان بخشی از پهنه مرکزی شهر، کارکردی شهری و فراشهری دارد. در این پژوهش به منظور تبیین میزان اثرگذاری مدرنیسم بر مفهوم حس مکان، دو قسمت محدوده بازار و محور امام از بافت قدیم شهر ارومیه برای مطالعه انتخاب شده است. بافت قدیمی شهر ارومیه به مساحت ۲۷۷/۷ هکتار در قسمت هسته مرکزی شهر واقع شده که ۳/۵ درصد از کل مساحت شهر ارومیه را به خود اختصاص داده است (شکل ۲).



شکل ۲. موقعیت شهرستان ارومیه، بافت قدیم شهر ارومیه و محدوده مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۳۹۵)

بحث و یافته‌ها

سنجش مکان در محدوده‌های مورد مطالعه با تکنیک مکان‌سنجی

در این پژوهش، قسمتی از محدوده بازار و محور امام که هر دو بخشی از هسته قدیمی شهر هستند، برای بررسی انتخاب شده‌اند. بافت قدیم شهر دارای هویتی بارز است که علی‌رغم تغییرات فراوان، بخشی از مشخصه‌های خود را حفظ کرده است. این محدوده، بازار قدیمی شهر، ساختمان‌های قدیمی و در طول زمان، ساختمان‌های اداری و تجاری اصلی شهر را در خود جای داده و هنوز هم مرکز اصلی شهر ارومیه است. با تغییرات سازمان و نظام اجتماعی-اقتصادی شهر، فعل و انفعالات جدیدی از خیابان‌کشی، تراکم‌شدن بافت و حضور فعالیت‌های جدید ایجاد شده است. قسمت اصلی خیابان‌کشی‌ها که شامل خیابان امام و خیابان عمود بر آن در میدان مرکز است، از مشخصه‌های اصلی شهرسازی مدرن در دوران پهلوی است. در این پژوهش، به منظور تعیین میزان تحقق مؤلفه‌های مکان در محدوده‌های مورد مطالعه، با استفاده از تکنیک مکان‌سنجی یک چک‌لیست حاوی سؤالات کیفی طراحی شده و در هر یک از محدوده‌ها با ۱۵ نفر از اهالی آن مصاحبه شده است. بدین ترتیب، سطح حس مکان در هر یک از نواحی سنجیده شده است. در ادامه، به بررسی تفصیلی هر یک از معیارها در ارتباط با نواحی مذکور می‌پردازیم.

۱. مؤلفه معنایی در محدوده‌های مورد مطالعه

مؤلفه معنایی مکان، بستری کیفی و استعاری، برآمده از خاطرات جمعی و حضور رویدادهاست و به‌طور کلی، آن دسته از ویژگی‌هایی است که مکان به‌واسطه آن دارای معنا شده است. خاطرات جمعی آدمیان از رویدادهای دور و نزدیک، کیفیتی معنادار می‌آفریند که در مؤلفه معنایی تفسیر می‌گردد (شولتز، ۱۳۹۱: ۱۷۳). هویت، انعکاس گذشته و تاریخ، نام‌ها و... از جمله عناصر تشکیل‌دهنده مؤلفه معنایی مکان هستند که با توجه به مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های صورت‌گرفته در محدوده‌های مذکور، در محدوده بازار و محلات مسکونی اطراف آن که همواره از قدیمی‌ترین بخش‌های بافت شهر بوده‌اند، گردآوری شده‌اند. وجود بناهای ارزشمند تاریخی همچون مسجد جامع، حمام آخوند، خانه مؤیدنیا و حمام قراچه به عنوان بازتاب‌دهنده تاریخ شهر، میدان گندم در حد فاصل بازار و مسجد جامع به‌عنوان فضای جمعی و بازار به‌عنوان قلب تپنده و مرکز اصلی شهر، همواره از مکان‌های خاطره‌ساز و دارای ارتباطات قوی و غنی انسانی است که کارکرد ویژه سنتی و هویت‌بخش دارد.

در تقابل آن، محور خیابان امام نیز که بخشی از همین هسته قدیمی شهر و دارای ساختمان‌های تاریخی ارزشمندی همچون شهرداری، فرمانداری، موزه و مدرسه هدایت است، بر اثر پیدایش شهرسازی مدرن و ورود آن به ایران در دوره پهلوی، به‌لحاظ کالبدی و عملکردی، دستخوش تغییرات بسیاری از جمله تبدیل شدن عرصه خیابان از فضایی چندعملکردی به تک‌عملکردی با کارکرد صرف ارتباطی برای وسایل نقلیه موتوری، پیدایش ساختمان‌های بلندمرتبه با مصالح صنعتی و جدید خارج از تناسبات انسانی و... شده است که بدون تردید، بر مؤلفه معنایی آن اثرگذار است و آن را صرفاً به محوری ارتباطی (به‌عنوان یکی از شریان‌های ارتباطی اصلی شهر) و تجاری-تفریحی بدل کرده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سیاست‌های مدرنیسم، بازخوانی معنایی پیشین را در این محور دچار اشکال کرده است.

۲. مؤلفه کالبدی در محدوده‌های مورد مطالعه

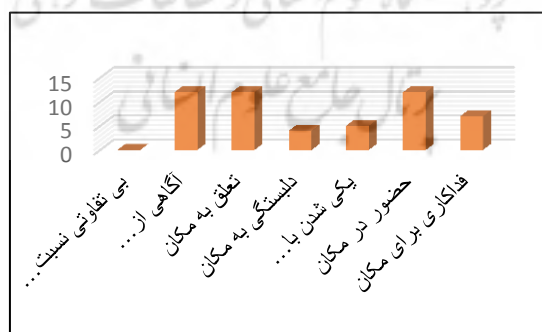
هر مکانی جدای از مؤلفه معنایی، دارای کالبدی مصنوع یا طبیعی نیز هست که شناخت مکان بدون آن تحقق نمی‌یابد. مؤلفه کالبدی به امانت‌داری و یادآوری مؤلفه معنایی و آنچه در مکان رخ داده است، کمک می‌کند و گاه خود به خلق و آفرینش آن یاری می‌رساند (شولتز، ۱۳۹۱: ۱۷۳). مؤلفه کالبدی با ویژگی‌های تناسباتی و شکلی خود دارای جهت‌گیری خاص هندسی است که تأثیر عمده‌ای هم در شکل‌گیری مؤلفه معنایی و جانمایی کارکردهای شاخص و غیرشاخص مکان دارد (فن مایس، ۱۳۸۶: ۱۴۷، ۱۴۹). براساس مشاهدات محققان و پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، در محدوده قدیمی بازار به دلیل وجود عناصر کالبدی همچون بناهای باارزش تاریخی، استفاده از مصالح بوم‌آورد در معماری و رعایت مقیاس انسانی در بناها، وجود فضاهای جمعی همچون میدان گندم و بازار، مشخص بودن دقیق مرز محله و... در مقایسه با محور امام که به دلیل پیدایش ساختمان‌های مدرن و استفاده از مصالح و تکنولوژی جدید، فقدان فضاهای جمعی، یکنواختی محیط و استانداردشدن بافت، کم‌بودن عرض برخی معابر، ناهماهنگی نمای ساختمان‌ها و بلندمرتبه‌سازی، نبود فضاهای سبز و وجود آلودگی‌های محیطی ناشی از اتومبیل‌ها و... در ایجاد حس تعلق به مکان در ساکنان دچار معضل شده است، ناحیه بازار دارای حس مکان بهتر و در سطح بهتری از خیابان امام قرار دارد.

۳. مؤلفه کارکردی در محدوده‌های مورد مطالعه

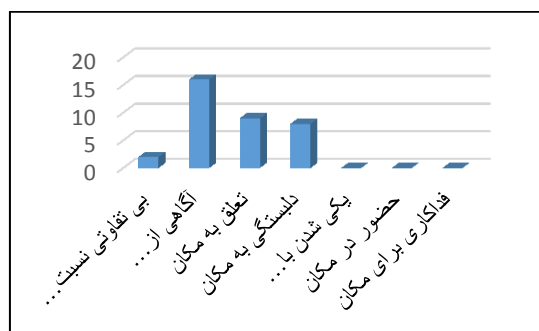
مکان‌ها ویژگی منحصر به فردشان را از حضور کارکردهایی متمایز و فعالیت‌های زیستی مشخص به دست می‌آورند و در سایه روشن زندگی روزمره، فعالیت‌ها و عملکردهای رخ‌نموده احساس می‌شوند. مؤلفه عملکردی مکان‌ها که در پرتوی مؤلفه کالبدی امکان وقوع می‌یابد، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به بستر معنایی مکان دارد؛ با تأکید بر اینکه در بسیاری از مواقع، همین مؤلفه معنایی است که امکان وقوع بسیاری از کارکردها را در مکان فراهم می‌آورد (کیانی و پورعلی، ۱۳۹۱: ۶۲). درباره نواحی مورد مطالعه نیز محدوده بازار از دیرباز به واسطه بازار، کارکردی تجاری و به دلیل وجود مسجد جامع، عملکردی مذهبی داشته است. وقتی هویت مکان به واسطه مواجهه مشترک مخاطبان با نشانه‌ها ایجاد می‌شود، حضور نمادها نیز دوام خواهد داشت. بنابراین، تغییر در کارکرد نمادها و بسترهای عملکردی مکان‌ها می‌تواند به تنزل و تضعیف بستر معنایی آن مکان بینجامد. درباره محدوده بازار این نکته مصداق ندارد؛ زیرا کارکردهای اصلی و مهمی که این ناحیه بدان شناخته شده است، تا به امروز حفظ شده‌اند. اما به لحاظ سایر پارامترهای مرتبط با مؤلفه عملکردی مکان از جمله اختلاط کاربری‌ها، انعطاف‌پذیری، پارکینگ‌ها، فضاهای هم‌پیوند و... این ناحیه در قیاس با محور (خیابان) امام که دارای تنوع کاربری و عملکردی با نقش غالب ارتباطی-تجاری-تفریحی است و دارای تنوع در طبقه همکف خیابان، وجود فضاهای پارکینگ، مسیرهای ویژه سواره و پیاده و... است، دچار ضعف عملکردی است.

سنجش حس مکان در محدوده‌های مورد مطالعه

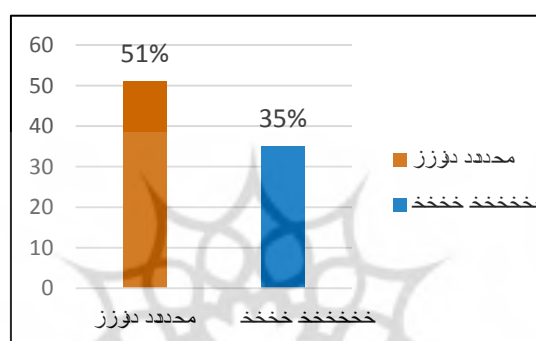
در این بخش، با توجه به سطوح مختلف مکان براساس دیدگاه جنیفر کراس که پیش‌تر مطرح شد و با توجه به یافته‌های پژوهش حاصل از مشاهدات محققان و نتایج مصاحبه‌ها، در هر یک از محدوده‌های مورد مطالعه، سطوح مختلف حس مکان سنجیده شده و در نهایت، حس مکان در هر ناحیه به دست آمده است (نمودارهای ۱، ۲ و ۳).



نمودار ۱. امتیازدهی و سطح‌بندی حس مکان با استفاده از جدول جنیفر کراس در محدوده بازار (نگارندگان، ۱۳۹۵)



نمودار ۲. امتیازدهی و سطح‌بندی حس مکان با استفاده از جدول جنیفر کراس در خیابان امام (نگارندگان، ۱۳۹۵)



نمودار ۳. مقایسه جمع‌بندی امتیازات حس مکان براساس جدول جنیفر کراس در محدوده‌های بررسی شده (نگارندگان، ۱۳۹۵)

مجموع امتیازات مصاحبه‌شوندگان در مراحل پیشین به دست آمده است و به‌عنوان نتیجه نهایی برای مقایسه، حس مکان در دو محدوده بررسی شده لحاظ شده است (هر فردی می‌تواند در بالاترین سطح حس مکان دارای امتیاز هفت باشد).

نتیجه‌گیری

مکان به‌عنوان اصلی‌ترین منبع هویت افراد، متأثر از هم‌پیوندی میان سه عامل معنا، فعالیت و ساختار فیزیکی به شمار می‌آید. آنچه امروزه، بیش از پیش بر آن تأکید می‌شود، فاکتور معنای مکان به‌عنوان مؤثرترین عامل هویت‌پرداز در رابطه تعاملی و اجتماعی مکان و انسان و در نتیجه، شکل‌گیری حس مکان است. عامل بسیار مهمی که در ارتقای حس مکان در محدوده قدیمی بازار وجود دارد، وجود ارتباطات غنی و قوی انسانی موجود در محدوده است که باعث می‌شود علی‌رغم مشکلات اقتصادی، فرهنگی، زیرساختی و وجود بی‌عدالتی‌های اجتماعی داخل محدوده و نسبت به بیرون آن، تعداد کثیری از افراد نسبت به مکان احساس افتخار داشته باشند؛ درحالی که می‌توان گفت زندگی جمعی در محور امام به‌صورت کامل و تمامیتی یکدست شکل نگرفته و حس تعلق به مکان ضعیف و خفیف است. در بسیاری از ساکنان، به نوعی حس جدابودن از مکان دیده می‌شود. این ویژگی از عواملی همچون نداشتن خاطره جمعی، فقدان فضاهای عمومی

و تعاملات اجتماعی نشئت می‌گیرد. این پژوهش نشان می‌دهد هر یک از دو محدوده مورد مطالعه، پارامترهایی مثبت و منفی در تحقق حس مکان دارند؛ ولی در کل، با توجه به مصاحبه‌های انجام‌یافته، مشاهدات و مطالعات باید گفت افراد از نظر حس مکان در محدوده قدیمی بازار در وضعیت بهتری از خیابان امام خمینی قرار دارند.

از عوامل مؤثر در ارتقای حس مکان در محدوده بازار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (تمامی موارد براساس پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان ارائه می‌شود):

- وجود ارتباطات غنی و قوی انسانی (به علت وجود بازار قدیمی و ارتباط نزدیک آن با مسجد جامع و حمام آخوند، قائم و میرزا عبدالله)؛
- وجود کاراکتر ویژه و بارز سنتی بودن؛
- توجه به حس معماری بومی و استفاده از مصالح سازگار با اقلیم؛
- وجود مکان‌های قدیمی، تاریخی و هویت‌بخش مانند بازار و حمام‌های داخل آن، مسجد جامع و خانه‌های قدیمی محله؛
- انس با محیط و داشتن هویت فرهنگی اصیل در محله؛
- بافت فیزیکی ویژه و محصوریت محدوده در عین رعایت مقیاس انسانی؛
- مشخص بودن دقیق مرز محله؛
- آرام‌سازی ترافیکی به نسبت خیابان امام خمینی؛
- تمایل درصد فراوانی از افراد به مشارکت در اجرای طرح‌های به‌سازی و نوسازی محدوده.
- در مقابل، می‌توان عوامل مؤثر در تضعیف حس مکان در محور امام خمینی را به شرح زیر مطرح کرد:
- تبلور یافتن کامل مفهوم سکنی‌گزینی و حفاظت از محیط؛
- فقدان اصالت و ریشه‌داری و فقدان هویت فرهنگی بومی محلی؛
- نبود خاطرات جمعی و از بین رفتن خاطرات دوران کودکی؛
- احاطه کامل تکنولوژی بر زندگی ساکنان محدوده و تولد فضاهای غیرملموس و مجازی؛
- محقق نشدن ارتباطات انسانی قوی؛
- فقدان نگاهی جامع و همه‌جانبه در هنگام برنامه‌ریزی محیط و توجه بیشتر به بحث مسائل اقتصادی و ایزوله کردن محیط؛
- یکنواختی محیط و استاندارد شدن بافت؛
- تناسب نداشتن بافت با نیازهای روز مانند کمبود پارکینگ، عرض کم برخی از معابر و

می‌توان عوامل تضعیف‌کننده حس مکان در محور امام خمینی را معلول توسعه نظام مدرنیته دانست که مبتنی بر تقلید و اقتباس است. مظاهر مدرنیته، بدون وجود بسترهای تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و طبعاً بدون جهت‌گیری‌های مشخص به فضای بومی و محلی این خیابان تحمیل شد. ابزار مهم تحقق هدف‌های شهرسازی مدرن،

توسعه فضاهای ارتباطی سواره، اعمال سرانه‌ها، تراکم‌ها، منطقه‌بندی و تفکیک فضاها و فعالیت‌ها در گستره این محدوده بود. بنابراین، توسعه مدرنیته بیش از آنکه به عوامل ریشه‌ای و محتوایی معطوف باشد، بیشتر در تظاهرات کالبدی و فیزیکی و آراسته‌سازی چهره محدوده معطوف شده است. دخالت در فضای کالبدی شهر کهن و کشیدن خیابان‌های چلیپایی در آن، آسیب‌دیدن سازمان محله‌ای در شهر، رنگ‌باختن بازار در مقابل خیابان و بروز عریانی و برهنگی در شهر از پیامدهای دیگری بود که معماری مدرنیته به دنبال داشت و به تدریج، به تضعیف خوانایی، تمایز کالبدی، کیفیات، معانی و مفاهیم، لذت، امنیت، سرزندگی، شور و خاطره و سایر عوامل شکل‌دهنده حس مکان منجر شد. بر این اساس، تنها مدنظر قراردادن مؤلفه کالبد برای ایجاد حس مکان کافی نیست؛ چراکه این مؤلفه صرفاً در شکل‌گیری سطوح اولیه حس مکان نقش دارد و مؤلفه فعالیت نیز دارای نقش بینابینی است و زمینه‌ساز رسیدن به سطوح میانی در حس مکان می‌شود. در مقابل، توجه بیشتر به مؤلفه معنا با تکیه بر ابعاد شخصی و اجتماعی آن و در قالب گونه «معانی موجود در ذهن انسان» (شامل معانی کارکردی، ارزشی، نشانه‌ای - نمادین) که زمینه‌ساز مشارکت عاطفی و همدلانه در مکان، پذیرش معانی و هم‌ذات‌پنداری با آن بوده و به نوعی به احساس بودن در درون مکان منجر می‌شود، می‌تواند موجب شکل‌گیری سطوح ژرف‌تر حس مکان در انسان شود.



منابع

- احمدی، بابک (۱۳۹۲)، *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، نشر مرکز، چاپ دهم، ص ۳۱۲.
- ادب، مورا (۱۳۹۲)، «معنی در مکان (بررسی مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری هویت مکانی)»، *ماهنامه بین‌المللی راه و ساختمان*، شماره ۹۲، صص ۸۸-۹۷.
- افشار نادری، کامران (۱۳۷۸)، «از کاربری تا مکان»، *مجله معمار*، شماره ۶.
- آزاد ارمکی، تقی و ملکی، امیر (۱۳۸۶)، «تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۰، صص ۹۷-۱۲۲.
- باقری طولابی، طلوع و طیبیان، سید حسام‌الدین (۲۰۱۶)، «به‌کارگیری حواس در معماری با رویکرد ایجاد حس مکان در بنای مسکونی»، *کنفرانس بین‌المللی معماری، شهرسازی، عمران، هنر و محیط: افق‌های آینده و نگاه به گذشته*، تهران.
- پوراحمد، احمد؛ فرجی ملایی، امین؛ منوچهری، ایوب و عظیمی، آزاده (۱۳۹۰)، «تأثیر مدرنیسم بر توسعه فضایی-کالبدی شهرهای ایرانی-اسلامی (نمونه: تهران)»، *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، شماره ۶، صص ۴۷-۶۱.
- پرتوی، پروین (۱۳۸۲)، «مکان و بی‌مکانی: رویکردی پدیدارشناسانه»، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۱۴، صص ۴۰-۵۰.
- تبریزی، جلال و دکتر حسین شکوئی (۱۳۸۲)، «تأثیر نوسازی شهری بر حس لامکانی: مطالعه موردی پروژه نواب تهران»، *جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری*، دانشگاه تربیت مدرس.
- جوکار، محبوبه (۱۳۹۳)، «مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران»، *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، شماره ۲، صص ۳۹-۶۹.
- خیاط‌پور نجیب؛ مرتضی، رنجبر؛ احسان و صادقی، قطب‌الدین (۱۳۹۲)، «افزایش مشارکت شهروندی در طراحی فضای شهری با بهره‌گیری از تکنیک مکان‌سنجی (place check) (نمونه موردی: محله منبیره تهران)»، *اولین کنفرانس معماری و فضاهای شهری پایدار*، مشهد.
- رحیمیان، مسعود و محکی، وحید (۱۳۸۸)، «بررسی حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن»، *اولین همایش به‌سازی و نوسازی بافت‌های فرسوده شهری*.
- رلف، ادوارد «۱۳۹۰»، *مکان و بی‌مکانی*، مترجم: محمدرضا نقصان محمدی و دیگران، تهران: آرمان شهر.
- سجادزاده، حسن (۱۳۹۲)، «نقش دل‌بستگی به مکان در هویت‌بخشی به میدان‌های شهری (نمونه موردی: میدان آرامگاه شهر همدان)»، *باغ نظر*، شماره ۲۵، صص ۶۹-۷۸.
- سمیع آذر، علیرضا (۱۳۸۸)، *اوج و افول مدرنیسم*، چاپ و نشر نظر، چاپ اول.
- شکوئی، حسین و تبریزی، جلال (۱۳۸۲)، «تأثیر نوسازی فن‌گرا بر ایجاد حس لامکانی (مطالعه موردی: پروژه نواب)»، *مجله مدرس*، دوره ۷، شماره ۲، صص ۱۶۲-۱۴۱.
- صمیمی شارمی، علی و پرتوی، پروین (۱۳۸۸)، «بررسی و سنجش حس مکان در محلات ارگانیک و برنامه‌ریزی‌شده (موردپژوهی: محلات ساغریسانان و بلوار گیلان در شهر رشت)»، *مجله نامه معماری و شهرسازی*، شماره ۳، صص ۴۰-۲۳.

- فلاحت، محمدصادق و نوحی، سمیرا (۱۳۹۰)، *تهدید حس مکان محیط در پی تخریب نمادها*، مجموعه خلاصه مقالات اولین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی، تبریز: انتشارات دانشگاه هنر اسلامی.
- فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۵)، «مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن»، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۲۶، صص ۶۶-۵۷.
- فن مایس، پی یر (۱۳۸۶)، *عناصر معماری از صورت تا مکان*، مترجم: فرزین فردانش، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم.
- کیانی، مصطفی و پورعلی، مصطفی (۱۳۹۱)، «بازشناسی مکان (مطالعه موردی: میدان شهرداری رشت)»، *مجله نامه معماری و شهرسازی*، شماره ۸، صص ۷۴-۵۹.
- کاشی، حسین و بنیادی، ناصر (۱۳۹۲)، «تبیین مدل هویت مکان- حس مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن (نمونه موردی: پیاده‌راه شهر ری)»، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۳، صص ۵۲-۴۳.
- گلابی، آرش و محمدی، امید (۱۳۹۲)، «بررسی تجدد در فضاهای معماری و شهرسازی ایرانی اسلامی دوره پهلوی اول (نمونه مطالعه: شهر ارومیه)»، *کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و توسعه پایدار شهری*.
- گلکار، کوروش (۱۳۸۴)، «سنجش مکان در طراحی شهری: درآمدی بر تکنیک مکان‌سنجی (place check)»، *مجله صفا*، شماره ۴۰، صص ۲۳-۱.
- محمدزاده، رحمت؛ جمالی، فیروز و پورمحمدی، محمدرضا (۱۳۸۴)، «بررسی نقش شهرسازی مدرن در تخلفات ترافیکی پیاده: بافت قدیم تبریز»، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۲۱، صص ۲۶-۱۷.
- محمدزاده، رحمت (۱۳۸۸)، «بررسی آثار مدرنیته غرب بر شهرسازی ایران»، *صفا*، شماره ۴۸، صص ۹۴-۷۹.
- نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۹۱)، *معماری: حضور، زبان و مکان*، مترجم: علیرضا سیداحمدیان، تهران: معمار نشر.